

## The Examination of Discourse Markers in Linguistic Interactions of Persian Learners

Ida Keihanian<sup>1</sup>

Various components create internal and external coherence of speech and writing, and one of these components is discourse markers. even though, discourse markers cause communication and carry out different parts of level of discourse, but to the propositional meaning of the sentence and syntactic structure are not included, and the lack of their use in the text causes the formation of sentences discrete and incoherent and sometimes vague and unintelligible. Since in many cases, we see errors in the use of these elements in linguistic application, therefore, this research by examining these discourse markers in the interactions of language learners and investigating the effect of the gender variable on the use of these verbal elements, will answer these questions, which of the discourse markers do have problems with? What is the pattern of using discourse markers? And what is the role of gender in the use of discourse markers, and will take an effective step towards reducing such errors. In order to achieve this purpose, the present study analyzed discourse markers in about 300 examples of language learners' interactions with a descriptive method and it was concluded that they do not act in the same way in using markers and they differ from each other. Discourse markers and their method of use related, and male and female language learners have had problems in using compound markers and this problem is related to misrecognition of markers. The pattern of using discourse markers in the language interaction of Persian learners is not the same.

**Keywords:** discourse, discourse markers, coherence.

---

<sup>1</sup> PhD student in Linguistics, Islamic Azad University Central Tehran Branch.  
idakeihanian@gmail.com

## بررسی نشانگرهای گفتمان در تعاملات زبانی فارسی آموزان

آیدا کیهانیان<sup>۱</sup>

مولفه‌های مختلفی سبب ایجاد انسجام درونی و بیرونی گفتار و نوشتار می‌گردند که یکی از این مولفه‌ها نشانگرهای گفتمان محسوب می‌شود، نشانگرها با وجود آنکه سبب ارتباط و انسجام بخش‌های مختلف در سطح گفتمان می‌شوند اما به معنای گزاره‌ای جمله و ساخت نحوی آن وارد نمی‌شوند و عدم استفاده از آنها در متن سبب شکل‌گیری جملات گسسته و نامنسجم و در برخی مواقع مبهم و نامفهوم می‌گردد. از آنجایی که در بسیاری از موارد، شاهد خطاهایی در به کارگیری این عناصر در کاربردهای زبانی هستیم، لذا در این پژوهش با بررسی این نشانگرها در تعاملات شفاهی زبان‌آموزان و بررسی تاثیر متغیر جنسیت در به کارگیری این عناصر، تلاش بر این است تا با پاسخ به سوالاتی مانند، زبان‌آموزان در استفاده از کدامیک از نشانگرهای گفتمان دچار مشکل می‌شوند؟ الگوی استفاده از نشانگرهای گفتمانی در آنها چگونه است؟ و جنسیت در استفاده از نشانگرهای گفتمان چه نقشی دارد، گامی موثر در جهت کاهش خطاهایی از این دست بردارد. برای رسیدن به این منظور، در پژوهش حاضر با روشی توصیفی، نشانگرهای گفتمان در حدود ۳۰۰ نمونه از تعاملات زبان‌آموزان بررسی و این نتیجه حاصل شد که آنها در به کارگیری نشانگرها تفاوت دارند و همچنین زبان‌آموزان مرد و زن در استفاده از نشانگرهای مرکب دچار مشکل بوده‌اند. این مشکل را باید به تشخیص نادرست نشانگرها مرتبط دانست. الگوی استفاده از نشانگرهای گفتمان در تعاملات زبانی فارسی‌آموزان یکسان نیست. برخی از نشانگرها به صورت اضافه به کار رفته و برخی از متن جافتاده است و برخی نیز نادرست استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: گفتمان، نشانگرهای گفتمان، انسجام و پیوستگی، رویکرد هلبیدی

### ۱- مقدمه

نشانگرها، اصطلاحات و عباراتی هستند که بخش‌های مختلف را در سطح گفتمان به هم ربط می‌دهند. مطالعه نظام‌مند این عناصر به اواخر دهه ۶۰ میلادی برمی‌گردد. گرچه افراد مختلف، آنها را با عناوین متفاوت مورد مطالعه قرار داده‌اند اما توافقی بین آنها در مورد تعریف و کاربرد نشانگرها وجود ندارد. بر این اساس، مشکل می‌توان این عناصر را در طبقه خاصی جای داد (رضاپور، ۱۳۹۰). آنچه اکثر محققان بر آن

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان‌شناسی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز idakeihanian@gmail.com

توافق دارند این است که این عناصر متعلق به سطح گفتمان هستند و در معنای گزاره‌ای جمله و نیز ساخت نحوی آن وارد نمی‌شوند. بنابر این حذف آنها تاثیری بر شرایط صدق پاره‌گفتار بیان شده ندارد. به عبارت دیگر، گرچه این نقش‌نماها قبل از جملات یا حتی درون جملات قرار می‌گیرند اما مستقل از ساخت جمله هستند (رضاپور، ۱۳۹۰). نشانگرهای گفتمان در ایجاد انسجام و پیوستگی متن نقش مهمی دارند و علاوه بر آن در مکت، انتقال و تغییر موضوع نیز دخالت می‌کنند. یکی از ویژگی‌های گفتمان، انسجام جزئی و کلی است. منظور از انسجام جزئی، انسجام درون پاراگراف است و انسجام کلی، انسجام بین پاراگراف‌ها و در طول متن است. بنابراین مطالعه، بررسی و تحلیل نشانگرهای گفتمان بخشی از تحلیل کلی انسجام گفتمان است (رضاپور، ۱۳۹۰: ۴). عدم توجه به این نشانگرها سبب می‌شود تا جملاتی گسسته و نامرتب در کنار هم قرار گیرند و به این ترتیب انتقال پیام با مشکل مواجه شود. به همین دلیل توجه به این مسئله یکی از موارد مهمی است که در آموزش زبان باید به آن توجه کرد. بررسی تعاملات کلاسی به این دلیل است که با قصد آنکه فارسی‌آموزان متوجه نشوند که چه چیزی بررسی می‌شود تا دست به خوداصلاحی بزنند، بررسی کنیم که آنها در تعاملات خود برای انتقال پیام چه وزنی را به نشانگرهای گفتمان اختصاص می‌دهند، آیا در انتقال پیام از جملات گسسته و یا نقش‌نماها به اندازه کافی استفاده می‌کنند؟ و در صورت استفاده چه مشکلاتی برایشان وجود دارد؟ آیا الگوی فارسی‌آموزان زن/مرد در استفاده از نشانگرها متفاوت است؟ و اساساً آیا جنسیت در این زمینه تاثیر دارد؟ نشانگرها به لحاظ کارکردی هم تفاوت دارند. مطالعه و بررسی این کارکردها، ما را در تعبیر و تفسیر هرچه بهتر متن یاری می‌دهد. مهمترین کاربرد نشانگرهای گفتمان عبارت است از تغییر موضوع، شفاف‌سازی، نشان دادن احساسات، فعال کننده، تحریک برای ادامه سخن، گریز از ادامه سخن و مانند آن.

## ۲- روش پژوهش

برای گردآوری داده‌های این پژوهش از ۵۳۰ زبان‌آموز سطح ابتدایی و متوسط (زبان آموزانی که از کشورهای مختلف با زبان‌های مختلف مانند عربی، تاجیکی، ترکی، چینی و... در حال یادگیری زبان فارسی هستند) خواسته شد تا موضوعی در قالب یک داستان در کلاس مطرح نمایند. پس از ضبط تولیدات زبانی آنها، نحوه استفاده از نشانگرهای گفتمانی بررسی شد. همچنین برای بررسی تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای گفتمانی، داده‌های مورد مطالعه به تفکیک دو گروه زبان‌آموز زن و مرد بررسی شد.

## ۳- پیشینه

### ۱-۳ - مطالعات غیر ایرانی

هلیدی و حسن (۱۹۷۶) نشانگرهای کلامی گفتمان را به عنوان یکی از ابزارهای انسجام بررسی کردند. از نظر آنها انسجام مجموعه‌ای از ابزارهای زبانی است که با استفاده از آن می‌توان تشخیص داد آیا توالی مشخصی از جملات می‌تواند یک متن را تشکیل دهد یا خیر. چنانچه روابط معنایی بین جملات با استفاده از برخی ابزارهای انسجامی حفظ شود، آنگاه این جملات «متن» به وجود می‌آورند. بنابر این برای «متنیت»

یک متن، مفهوم انسجام اهمیت بسیاری دارد. با حضور برخی روابط انسجامی میان جملات متن، متنیت حاصل می‌آید. آنها معتقدند که بخشی از انسجام را می‌توان از طریق دستور و بخشی دیگر را از طریق واژه‌ها به دست آورد. هلیدی و حسن انسجام را به دو نوع مختلف تقسیم می‌کردند یعنی «انسجام دستوری» و «انسجام واژگانی». یکی از ابزارهای انسجام دستوری همان نشانگرهای گفتمان است. آنها نشانه‌های کلامی را که نقش معنایی دارند در دو گروه «زبانی یا درونی» و «غیرزبانی یا بیرونی» قرار می‌دهند.

زوئیکی (۱۹۸۵: ۳۰۳) معتقد است نشانگرهای گفتمان را می‌توان حداقل یک طبقه دستوری در انگلیسی و کلاً در زبان‌های مختلف دانست که عناوین مختلفی مانند ادات، اصوات و غیره دریافت کرده‌اند. نشانگرهای گفتمان از جهت توزیع عناصر زبررنجیری، می‌توانند تشکیل طبقه بدهند، آنها همچون ادات، کلمات مستقلی‌اند و جزء واژه‌بست‌ها طبقه‌بندی نمی‌شوند. وی معتقد است که نشانگرها با کلمات نقشی که معمولاً در ابتدای جمله برای ادامه مطالعه می‌آیند یکی نیستند زیرا از نظر عناصر زبررنجیری مستقل هستند و توسط مکث، وقفه آهنگ یا هردو اینها از بافت جدا می‌شوند، معمولاً یک تکواژی‌اند ولی می‌توانند از نظر صرفی غیربسیط و از نظر نحوی مجزا از بقیه جمله باشند (زوئیکی، ۱۹۸۵: ۳۰۳).

بلاک‌مور (۱۹۸۷)، معتقد است آنچه در خواندن پاره‌گفتارها نقش اساسی دارد نشانگرهای گفتمان است و خواننده/شنونده را هدایت به تفسیر خوانش پاره‌گفتار می‌کند. او بیان می‌کند که نشانگرهای گفتمان در محتوای معنی‌شناختی شرایط صدق و کذب پاره‌گفتارها شرکت نمی‌کند بلکه عباراتی‌اند که در خواندن پاره‌گفتار محدودیت ایجاد می‌کنند و بافت را محدودتر می‌کند تا مخاطب بتواند هر چه سریعتر و با تلاش کمتری به ربط گزاره دست یابد. کاربرد این عبارت به خواننده/شنونده کمک می‌کند تا به جنبه تلویحی خوانش پاره‌گفتار دست یابد و این در حالی است که رمزگشایی زبانی چندان در خوانش نهایی پاره‌گفتار تاثیر ندارد.

### ۳-۲- مطالعات ایرانی

عبدالرحیم همایون فرخ (۱۳۳۷) در کتاب دستور جامع زبان فارسی نقش‌نماهای گفتمان را با عنوان «بند و بست» یا «حروف ربط» طبقه‌بندی می‌کند و درباره آن به تفصیل سخن می‌گوید. او کلمات ربط را با توجه به ساختار و نیز معنا و کاربرد آن به چند گروه تقسیم می‌کند:

- ۱- حروف برگشتی(عطف): پس، او.
- ۲- حروف جایی و دوری (انفصال): اما، ولی.
- ۳- حروف چرایی (سبب و علت): زیرا، چراکه.
- ۴- حروف گمان (شک و تردید): گویا، شاید.
- ۵- حروف وابستگی (شرط): اگر، هرگاه.

ناتل خانلری (۱۳۷۰: ۱۳۵) معتقد است برای بیان مقصود، در بیشتر موارد محتاج چندین جمله هستیم که آن را «پیوند معنوی» می‌گوییم، گاهی پیوستن جمله‌ها به یکدیگر محتاج کلمه خاصی است که این

<sup>1</sup> Blackmore, D.

کلمه را حرف ربط می‌خوانیم مانند: «پس، اما، لیکن، بنابراین، هم، زیرا، خواه و...». پیوندی را که بین جملات در اثر کلمات ربط به وجود می‌آید «پیوند لفظی» می‌گوییم. وی (۱۳۷۰: ۲۵۹) حروف ربط و گروه‌های ربطی (مثل: از آنجاکه، پس از آنکه، هرگاه که و...) را برای رساندن ده معنی می‌داند: ۱- زمان ۲- وضع و حالت ۳- علت ۴- غرض ۵- تطابق/تضاد ۶- نتیجه ۷- مقایسه و تشبیه ۸- الحاق ۹- استناد ۱۰- شرط. مثلا حروف ربطی که علت را می‌رساند مثل: از آن ... که.

انوری و گیوی (۱۳۷۵: ۱۷۰) در تعریف حروف ربط چنین بیان می‌کنند که این حروف دو کلمه یا جمله را به هم ربط می‌دهند و آنها را هم‌نقش و هم‌پایه یکدیگر می‌سازند و یا جمله‌ای را به جمله دیگر ربط و یکی را واسطه دیگری قرار می‌دهند. این دو نیز حروف ربط را از نظر ساختمان به دو دسته ساده و مرکب تقسیم کرده‌اند. در تعریف آنها حروف ربط ساده، متشکل از یک واژگ است و حروف ربط مرکب مجموعه‌ای از دو یا چند کلمه است که معمولا یکی از آنها حرف ربط یا حرف اضافه ساده است. حروف ربط مرکب اغلب علاوه بر این که کار حروف ربط ساده را انجام می‌دهند، نقش قید را نیز ایفا می‌کنند. - همین که تمام شد، میام پیشت.

در مثال بالا «همین که» علاوه بر آن که دو جمله را به هم ربط داده است، هم زمانی وقوع آنها را نیز بیان می‌کند.

فرشیدورد (۱۳۷۵: ۲۷۱) حروف ربط را دو دسته می‌داند یکی حرف ربط همپایگی که کلمه یا گروه یا جمله‌واره‌ای را همپایه کلمه یا گروه و یا جمله‌واره دیگر می‌کند، یا به عبارت دیگر دو یا چند جمله‌واره یا کلمه یا گروه را در یک وظیفه دستوری شریک می‌سازد و دیگری حروف ربط وابستگی یا پیروی که در پیوستن کلمات و گروه‌ها به هم نقشی ندارند و فقط دو جمله‌واره را به هم پیوند می‌دهند و درحقیقت یکی را در حکم یک کلمه برای دیگری می‌سازند (مثلا جمله را صفت و یا اسم یا قید فعل دیگر و وابسته به هریک از آنها می‌کنند). او حروف ربط همپایگی را به هشت گروه یعنی افزایشی نفی، تضاد، تصحیح، نتیجه، توالی، تناوب، یکسانی و تسویه و حروف ربط و گروه‌های وابستگی را به سه گروه تقسیم می‌کند:

- ۱- آنهایی که جمله‌واره اسمی می‌سازند مانند: اگر، که، تا.
- ۲- آنهایی که جمله‌واره وصفی به وجود می‌آورند مثل: کجا، که.
- ۳- آنهایی که جمله‌واره قیدی زمان، مکان، کیفیت، حالت، مقدار و علت می‌سازند. مثل: زیرا، چون، به علت اینکه، به بهانه اینکه، از بس، از آنجا که، نظر به اینکه و مانند آنها یا مقصود مانند: که، تا، تا اینکه، برای اینکه، از ترس اینکه و تقابل، شرط، استثناء.

#### ۴- مبانی نظری

##### ۴-۱- گفتمان

واژه گفتمان از واژه فرانسوی *discourse* به معنی گفتگو، محاوره، گفتار و از واژه *discoursum* به معنی طفره رفتن، از سر باز کردن، تعلیل ورزیدن و ... گرفته شده است (بشیر، ۱۳۸۹: ۹). گفتمان مانند مفاهیم دیگری همچون زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ به سادگی قابل تعریف نیست، ولی شاید

بتوان به مدد مطالعات گفتمانی این پدیده پیچیده را مورد مطالعه قرار داد. ایده‌های متفاوتی در مورد تعریف گفتمان وجود دارد (رضاپور، ۱۳۹۰).

#### ۲-۴- تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان اساساً با اهداف مختلفی صورت می‌گیرد. برخی محققان به کارکرد ذهن و نحوه ذخیره و پردازش اطلاعات علاقه‌مندند، برخی دیگر تحقیقات خود را در زبان‌های مختلف صورت داده‌اند و به دنبال کشف قاعده‌ها و بسامد رویداد برخی پدیده‌ها بوده‌اند و گروهی دیگر که شامل معنی‌شناسان صورت‌نگار می‌شود گفتمان را در قلمرو معنی‌شناسی شرایط صدق می‌دانند. پالتریج (۲۰۰۶) می‌گوید تحلیل گفتمان بر دانشی درباره زبان فراتر از بند، عبارت و جمله که برای ارتباط موفق لازم است، تاکید دارد. تحلیل گفتمان به الگوهای زبان در متن می‌نگرد و روابط میان زبان و بافت اجتماعی، فرهنگی را که در آن استفاده شده است، در نظر می‌گیرد. تحلیل گفتمان همچنین روش‌هایی را که کاربران زبان توسط آنها نظرات متفاوتی از جهان و درک متفاوتی از آن را ارائه می‌کنند و اینکه چطور کاربرد زبان با روابط بین مشارکین، تحت تاثیر قرار می‌گیرد و به همان نسبت کاربرد زبان بر هویت‌ها و روابط اجتماعی تاثیر می‌گذارد، در نظر می‌گیرد. براون و یول (۱۹۸۳: ۱) تحلیل گفتمان را اساساً زبان در کاربرد می‌دانند و معتقدند که تحلیل گفتمان نمی‌تواند به توصیف صورت‌های مستقل از هدف و نقش‌هایی بپردازد که این صورت‌ها برای انجام امور انسانی طرح می‌کنند. «آنگاه که سخن از تحلیل گفتمان به میان می‌آید، پژوهشگران به توصیف متن و ساخت‌های زبانی موجود در سطح خرد به شکلی منفک از مسائل اجتماعی، گروهی، ایدئولوژیکی و قدرت می‌پردازند». نورمن فرکلاف تحلیل گفتمان توصیفی را مورد انتقاد قرار داد و بیان داشت زبان و قدرت و نیز زبان و گفتمان در رابطه دیالکتیک با یکدیگر هستند، چه آنکه زبان گفتمان را می‌سازد و گفتمان نیز به نوبه خود عامل ساخت زبان است (تقی پور و کاظمی، ۱۳۹۰).

از اهداف مهم تحلیل گفتمان می‌شود به نشان دادن رابطه بین نویسنده و متن و خواننده، نشان دادن بی‌ثباتی معنا، آشکار کردن رابطه بین متن و ایدئولوژی، نشان دادن تأثیر متقابل متن و زمینه یکدیگر، روشن کردن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یعنی جریان تولید گفتمان اشاره کرد (کرباسیان، ۱۳۹۳ به نقل از کاظمی و اجلی، ۱۳۹۵).

#### ۳-۴- نظریه انسجام هلیدی و حسن

از آنجایی که مقاله حاضر براساس نظریه انسجام هلیدی و حسن بررسی شده است لذا ضروری است نگاهی به این دیدگاه داشته باشیم. در سال ۱۹۷۶ هلیدی و حسن کتاب انسجام در زبان انگلیسی را منتشر کردند (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶) که نقطه عطفی در ارائه نظریه‌ای برای انسجام متنی است. هلیدی و حسن انسجام را به صورت مفهومی معنایی توصیف می‌کنند که به روابط معنایی درون متن ارجاع می‌دهد و آن را به شکل متن درمی‌آورد. هلیدی و حسن پنج نوع ابزارهای انسجامی (انسجام دستوری، انسجام واژگانی، انسجام ربطی) را در زبان انگلیسی شناسایی و معرفی می‌کنند. در این مقاله، تنها به انسجام واژگانی پرداخته می‌شود. انسجام واژگانی مربوط به واژگان می‌باشد و از انتخاب اقلام واژگانی متناسب ایجاد می‌شود

هلیدی و متیسون، ۲۰۰۴). در حقیقت انتخاب‌های واژگانی گوینده یا نویسنده الگوهایی از روابط واژگانی را نمایان می‌کند. تفاوت انسجام واژگانی با انسجام‌های دیگر، غیردستوری بودن آن است. انسجام واژگانی با انتخاب واژه‌ها حاصل می‌شود. در این نوع انسجام با استفاده از یک عنصر واژگانی، معنای واژه پیش‌گفته بازیابی می‌شود. هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۲۸۲) معتقدند که انسجام متنی با تکرار یک عنصر واژگانی حاصل می‌شود. مواردی که مصداق تکرارند، عبارت‌اند از تکرار همان واژه به خصوص، استفاده از واژه مترادف یا متضاد.

#### ۴-۴- شناسایی نشانگرهای گفتمان

نشانگرهای گفتمان در گفتمان نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کنند. رایج‌ترین این نقش‌ها عبارتند از:

- تغییر مسیر گفتگو

- پیش‌آمدی برای پاسخ به سوال یا نشان دادن عکس‌العمل به سخن مخاطب

- به منظور پرکردن زمان هنگام گفتگو (وقتی که نمی‌توانید کلمه مورد نظر را به خاطر آورد)

- کمک به گوینده برای حفظ کردن نوبت صحبت خود

- برای ابراز همدلی و نزدیکی با مخاطب

- به نشانه شنودگی و توجه از طرف مخاطب

- برای ایجاد انسجام و یکپارچگی در گفتمان

- چندنقشی بودن

#### ۴-۵- نشانگرهای بیانی

گروه اول که نشانگرهای بیانی نام گرفته‌اند شامل بیانی بدل و بیانی توضیحی هستند.

۴-۵-۱- **بیانی بدل**: در این نوع بیان گوینده/ نویسنده برای بیان روشن‌تر و واضح‌تر مقصود خود از این رابطه استفاده می‌کند.

۴-۵-۲- **بیانی توضیحی**: براساس نظریه هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۲۵۰) بیانی توضیحی که همان ربط تقابلی است یعنی تقابل با آنچه مورد انتظار است که این انتظار ممکن است نتیجه چیزی باشد که قبلاً بیان شده و یا در فرایند ارتباط از شنونده و گوینده ناشی شده باشد.

#### ۴-۶- نقش‌نماهای گسترشی

نقش‌نماهای گسترشی خود به دو نوع گسترشی افزایشی و گسترشی تغییرپذیری تقسیم می‌شوند.

۴-۶-۱- **گسترشی افزایشی**: گوینده زمانی می‌تواند از نقش‌نما افزایشی استفاده کند که استقلال گفته‌های پیشین خود را حفظ کند و در عین حال مطالبی را به آنها اضافه کند. این نوع از نقش‌نماها هم به افزایشی مثبت و منفی تقسیم می‌شوند.

۴-۶-۲- **گسترشی تغییرپذیری**: در این نوع از نقش‌نماها گوینده قصد دارد در سطح گفته‌اش تغییراتی را با عناصر جایگزینی، کاهش، گزینشی، ناقص ایجاد کند.

#### ۴-۷- نقش‌نماهای بسطی

این نقش‌نماها به انواع نقش‌نماهای مکانی، زمانی، مقایسه‌ای، نسبی، علی - شرطی قابل تقسیم هستند.

۴-۷-۱- **بسطی مکانی:** در زبان فارسی فقط یک مورد از این نقش‌نما یافت می‌شود: «اینجارو»

۴-۷-۲- **بسطی زمانی:** این نوع نقش‌نما همانطور که از نامش پیداست نشان دهنده زمان است و به عبارت دیگر عنصر زمان در این نقش‌نما نمود بیشتری دارد. نقش‌نماهای بسطی زمانی از نظر جایگاه به چند دسته تقسیم می‌شوند یعنی زمانی ساده، زمانی ساده درونی، زمانی پیچیده.

۴-۷-۳- **بسطی مقایسه‌ای** به دو نوع مقایسه‌ای مثبت و منفی قابل تقسیم است.

**مقایسه‌ای مثبت:** مقایسه دو مطلب پیشین و مطلب بعدی بر اساس همانندی آن دو صورت می‌گیرد که عبارت‌های به همین نحو، به همین ترتیب، به همین شکل، درست شبیه، درست مثل، همین طور، مثل، شبیه، در این رابطه به کار می‌روند. مثال: دیگر طاقت دیدنم نماند مثل برق به میدان جستم.

**مقایسه‌ای منفی:** دقیقاً برعکس رابطه قبلی است که در آن مطلب پیشین در مقایسه با مطلب بعدی قرار می‌گیرد تا نشان دهد که این دو با هم متفاوت‌اند. عبارت‌های برخلاف این، در مقابل، در مقابل این، از طرف دیگر، یه جور دیگه، یه شکل دیگه، در این رابطه استفاده می‌شوند.

۴-۷-۴- **بسطی نسبی:** به دو نوع مثبت و منفی تقسیم می‌شود.

**بسطی نسبی مثبت:** در اینجا، در این زمینه

مثال: گزارش یکی از قالب‌های پرکاربرد نوشتن است که رخداد‌های واقعی را بر بنیاد حواس ظاهر بیان می‌کند. در اینجا به چند نمونه از این گزارش‌ها اشاره می‌کنیم.

**بسطی نسبی منفی:** این رابطه مثل رابطه قبلی است با این تفاوت که چند امکان مورد تاکید قرار گرفته است و هدف این رابطه انتخاب یکی از این امکان‌ها است شامل: یا، به عبارت دیگر، به تعبیر دیگر، از طرف دیگر، در جای دیگر، تازه، در عین حال. مثال: من به خاطر اختلافی که با همسرم دارم مجبورم که از او جدا شوم اما از طرف دیگر خیلی دوستش دارم و راضی به این کار نیستم.

۴-۷-۵- **بسطی علی - شرطی**

**بسطی علی:** در این رابطه علت و دلیل انجام یک کار یا یک سخن مشخص می‌شود که خود شامل دو دسته است: بسطی علی کلی و بسطی علی خاص.

بسطی علی کلی: در رابطه علی کلی دلیل وقوع حادثه یا منظور و پیامدهای آن بیان می‌شود. شامل: از این رو، لذا، پس، چون، در نتیجه.

مثال: هرکس با توجه به شناختی که نسبت به موضوع کتاب‌ها دارد آن را از نگاه خود بیان می‌کند پس اصلی‌ترین علت تفاوت نوشته‌ها تفاوت در نگاه نویسنده به موضوع است.

#### ۴-۸- نشانگرهای عاطفی

عنصر اصلی و قابل اهمیت در این نوع از نشانگرها عاطفه و احساس است که به نوعی عوامل عاطفی را در جریان سخن قرار می‌دهند. انواع نقش‌نماهای عاطفی به شرح زیر بیان می‌گردد.



۴-۸-۱- **تعجب**: بنده خدا، بیچاره، حیونی، طفلی، طفلک، حیف، آخی، ای داد بیداد، از شناس ما  
مثال: مادرم این روزها استرس زیادی کشید، بنده خدا تمام این مدت با تلاش و کار زیاد سعی داشت به  
تنهایی مشکلات را حل کند.

۴-۸-۲- **شادی و تحسین**: نه بابا، جدا، چطور، عجب، مطمئنی، چرا، جدی می‌گی، جالب بود، واقعا،  
شاید، یعنی چه، عجیبه، آقاروباش، دست شما درد نکنه، یعنی چه، چرا بابا، اوه  
مثال: اصفهان واقعا شهر تاریخی و قشنگی است.

۴-۸-۳- **تاکید**: به به، ماشالله، بارک الله، خوشم اومد، جدی می‌گی، جانمی جان، خوشبختانه  
مثال: با دیدن عظمت ایران و شهرهای تاریخی و تفریحی‌اش خوشم آمد، به نظرم باید نسبت به این کشور  
سر تعظیم فرود آورد.

۴-۸-۴- **تهدید**: وای به حالت، خدا به دادت برسه، وای  
مثال: وای به حالت اگه باز هم به کلاس دیر برسی.  
واقعا، باید، اصولا، به قول معروف، همون پس، رک بگم، به خدا، رو راست بگم، صددرصد، باور کن،  
خدائیش، به این برکت قسم، به جان...، به ارواح خاک...  
مثال: پیرمرد برای اینکه ادعایش را ثابت کند خود را به قسم بسته بود، به ارواح خاک پدر و مادرم که این  
کار من نبوده...

۴-۸-۵- **تایید**: آره بابا، آره، خوب، آهان، ها، دقیقا، حتما، درسته، خیلی خوبه، می دونم بابا، چرا بابا، یادمه،  
واقیته، واقعا، حق با شماست، کاملا درسته، خوشم اومد.  
مثال: خیلی خوبه که آدم با تلاش می‌تونه به خواسته‌هاش برسه ولی کاش این خواسته‌ها آدم رو اسیر  
ناهنجاری‌ها و آلودگی‌ها نکنه.

۴-۸-۶- **تکذیب**: نه بابا، نه دیگه، نه حالا، اصلا، ابد، آقاروباش، همه اینها درسته اما، چرا بابا.  
مثال: اصلا حاضر نیستم یک قدم از خودم عقب نشینی کنم.

۴-۸-۷- **تردید**: احتمالا، شاید، آخه، ممکنه، فکر کنم، چی بگم، انگار، نمی دونم، نکنه  
مثال: قراره فردا برامون جلسه بازپرسی بزارن، شاید نتونم از پیشش بریام.

۴-۸-۸- **همدردی**: خدا بیامرز، حق با شماست، حق داری، شکر خدا، خداروشکر  
مثال: حسن آقا نجار می‌گفت بعد از اینکه مش رحمان زمین‌هاش رو فروخت خدا رو شکر تونست پول دیه  
پسرش رو بده و از زندان بیارنش بیرون.

## ۵- بررسی و مقایسه داده‌های فارسی آموزان زن و مرد

تعداد کل نشانگرهای استفاده‌شده توسط فارسی‌آموزان مرد حدود ۱۴۹ مورد و فارسی‌آموزان زن حدود ۸۶  
مورد است و این در حالی است که طول انشاءهای مورد ارزیابی تقریبا برابر بود، اما با این حال فارسی‌آموزان  
مرد نسبت به زن بیشتر از نقش‌نما در انشاءهای خود استفاده کردند. از میان پربسامدترین نشانگرهای

استفاده شده در انشاءهای فارسی آموزان مرد می‌توان به نشانگرهای «چون، و، ولی، بعد، وقتی، که» اشاره کرد که در برخی از این نشانگرها با فارسی آموزان زن یکسان است. نشانگرهای پربسامد در انشاءهای فارسی آموزان زن شامل «چون، ولی، و» است و این موضوع حاکی از آن است که فارسی آموزان مرد بیشتر تمایل به استفاده از نشانگرهای بسطی زمانی و علی و گسترشی افزایشی دارند و درگفتمان‌هایشان می‌توان فهمید که به ارائه زمان و افزایش سخن علاقه‌مندند.

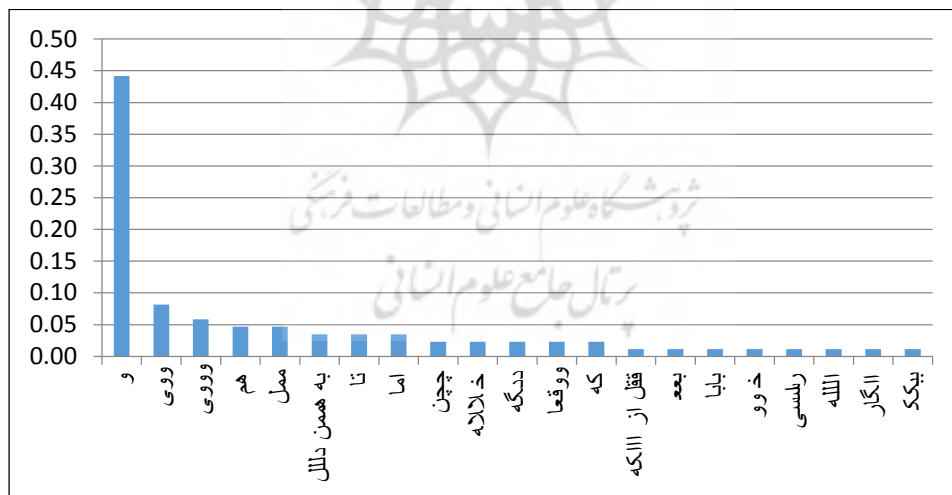
با بررسی دقیق انشاءهای فارسی آموزان، مشاهده کردیم که در همه انشاءها (به جز یک مورد)، نشانگرهایی باید به کار می‌رفته که فارسی آموزان از به کارگیری آنها امتناع ورزیده‌اند. این امر در بیشتر موارد سبب شده که ارتباط معنایی بین جملات و بندها از بین برود و انشاءها، انسجام و متنتیت خود را از دست بدهند و حتی گاهی متنی غیرقابل فهم را ایجاد کنند که سهم بیشتر این مسئله به انشاءهای فارسی آموزان زن با ۷۵ مورد نشانگرهای به کار نرفته، اختصاص دارد و این در حالی است که در انشاءهای فارسی آموزان مرد، این رقم به ۵۷ مورد می‌رسد که البته انشاءهای مردها از انسجام بیشتری برخوردار است و ارتباط کلامی و معنایی بین جملات، پاراگراف‌ها و بندها (به دور از مشکلات دستوری) به مراتب بیشتر است. نشانگرهای جامانده در انشاءهای فارسی آموزان مرد مربوط به نقش‌نماهای بسطی زمانی (وقتی، بعد)، بسطی علی (چون، برای همین، به همین دلیل، به همین خاطر)، گسترشی افزایشی (و، که، هم)، گسترشی تغییرپذیری (اما، ولی) است. در مقابل فارسی آموزان زن نشانگرهای بسطی زمانی (وقتی، در آن لحظه)، بسطی علی (به همین دلیل)، گسترشی افزایشی (و، که، هم)، گسترشی تغییرپذیری (اما، عاطفی (واقعا) را جا انداخته بودند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که هر دو گروه به صورت یکسان عمل کرده‌اند و هر دو گروه تقریباً در به کارگیری نشانگرهایی امتناع ورزیده‌اند که دقیقاً همان نشانگرهای پربسامدی هستند که در طول انشاءهایشان دیده می‌شود. فارسی آموزان زن نسبت به فارسی آموزان مرد تمایل به استفاده از جملات تمثیلی و عاطفی هستند و در سرتاسر انشاءهایشان می‌توان دریافت که در تعاملات خود بیشتر درگیر عوامل عاطفی هستند. مانند مثال‌های زیر:

- ۱) انگار این کاخ با دسته‌های معماران حرفه‌ای جهان تزیین شده است.
- ۲) اینجا واقعا از زیباترین منظره‌هایی است که در زندگی‌مان دیده‌ایم.
- ۳) گفتم بابا این خانم اومده وسط بیست میلیون جمعیت تهران از من خارجی می‌پرسه ایستگاه بعدی کجاست.

در تحلیل داده‌ها گاه با انشاءهایی مواجه شدیم که به علت عدم استفاده از نشانگرهای گفتمانی، متنی نامنسجم ایجاد و فهم متن را دشوار کرده‌اند. این موارد در انشاءهای شماره بیست دو و بیست و سه مشاهده شده است.

نقش‌نما	بسامد	درصد
و	۴۰	۴۴,۱۸٪
ولی	۷	۸,۱۳٪
وقتی	۵	۵,۸۱٪
هم	۴	۴,۶۵٪
مثل	۴	۴,۶۵٪
به همین دلیل	۳	۳,۴۸٪
تا	۳	۳,۴۸٪
اما	۳	۳,۴۸٪
چون	۲	۲,۳۲٪
خلاصه	۲	۲,۳۲٪
دیگه	۲	۲,۳۲٪

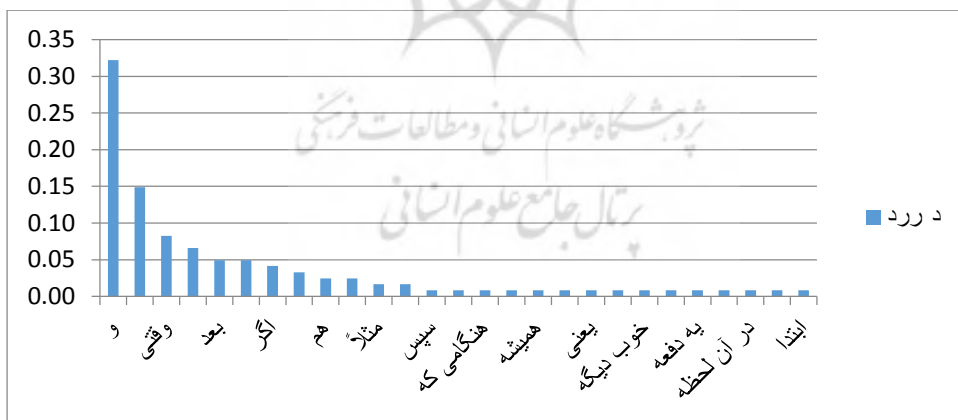
جدول ۱: کل داده‌های استفاده شده در نوشته‌های فارسی‌آموزان زن



نمودار ۱: کل نقش‌نماهای استفاده شده توسط فارسی‌آموزان زن

درصد	بسامد	نقش نما	درصد	بسامد	نقش نما
۰٫۸۲٪	۱	هنگامی که	۳۲٫۲۳٪	۳۹	و
۰٫۸۲٪	۱	اول	۱۴٫۸۷٪	۱۸	ولی
۰٫۸۲٪	۱	همیشه	۸٫۲۶٪	۱۰	وقتی
۰٫۸۲٪	۱	قبل از	۶٫۶۱٪	۸	چون
۰٫۸۲٪	۱	یعنی	۴٫۹۵٪	۶	بعد
۰٫۸۲٪	۱	آها	۴٫۹۵٪	۶	که
۰٫۸۲٪	۱	خوب دیگه	۴٫۱۳٪	۵	اگر
۰٫۸۲٪	۱	یه چیزی	۳٫۳۰٪	۴	اما
۰٫۸۲٪	۱	یه دفعه	۲٫۴۷٪	۳	هم
۰٫۸۲٪	۱	در حالیکه	۲٫۴۷٪	۳	یک روز
۰٫۸۲٪	۱	در آن لحظه	۱٫۶۵٪	۲	مثلاً
۰٫۸۲٪	۱	تا	۱٫۶۵٪	۲	بعد از اینکه
۰٫۸۲٪	۱	ابتدا	۰٫۸۲٪	۱	سپس
۱۲۱		جمع کل نقش نماها	۰٫۸۲٪	۱	الان

جدول ۲: کل داده‌های استفاده شده در نوشته‌های فارسی آموزان مرد



نمودار ۲: کل داده‌های استفاده شده در نوشته‌های فارسی آموزان مرد

## ۶- نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل داده‌های به دست آمده نشان می‌دهند که نشانگرهای گفتمان طیف وسیعی از واحدهای زبانی را شامل می‌شوند که نمی‌توان آنها را فقط به حروف ربط‌دهنده‌ای که در کتاب‌های دستور زبان آمده است محدود کرد. همچنین این نقش‌نماها فقط نقش پیونددهنده دو جمله را برعهده ندارند، بلکه کارکردهای بسیاری را می‌توان برای آنها در نظر گرفت. آنها می‌توانند سبب گسترش و بسط سخن شوند و گوینده با استفاده از آنها به مخاطب بفهماند که گفتمان او پایان نیافته و ادامه دارد. به وسیله آنها می‌توان زمان یک پاره‌گفتار را نشان داد و گفتمان را آغاز کرد. برخی نقش‌نماها، بار عاطفی دارند و وقتی در جمله به کار می‌روند، احساسات و عواطف گوینده را نشان می‌دهند. این عناصر در برخی موارد سخن را بسط و شرح و تفصیل می‌دهند. نتایج این پژوهش هم‌سو با پژوهش کاظمی (۱۳۹۳) است که بیان می‌کند، این ساختار و شیوه بیان است که محتوای متن را به درستی انتقال می‌دهد. به بیانی دیگر، این سازوکارهای ساختاری و نشانه‌های صوری است که سبب جابه‌جایی و تغییر معنا می‌شود. انتخاب آغازگر متن و نشانگرهای گفتمانی مناسب، در سازمان‌دهی گفتمان مهم است و این همان چیزی است که روش گسترش متن نام دارد. لذا کاربرد درست افزوده‌های کلامی در روشن نمودن و روان نمودن متن کتاب‌های علمی و یا گفتار شفاهی برای مخاطبان آنها مفید و مؤثر است.

نشانگرها می‌توانند در ابتدا، وسط و پایان یک پاره‌گفتار حاضر شوند که در این میان برخی از آنها می‌توانند در هر سه جایگاه و یا در دو جایگاه دیده شوند و برخی تنها در یک قسمت جمله قرار می‌گیرند. به طور مثال، نقش‌نمای «و» را نمی‌توان در ابتدای جمله قرار داد، زیرا این نوع نشانگرها برای افزایش و ادامه دادن سخن به کار می‌رود و نمی‌توان جمله را با آن آغاز کرد. تقسیم‌بندی‌های متنوعی برای نقش‌نماها توسط محققان فارسی و خارجی ارائه شده است که چون تحلیل این پژوهش بر اساس نشانگرهای فارسی صورت گرفته است، بررسی این نوع از نشانگرها برای ما از اهمیت بیشتری برخوردار است. در زبان فارسی از نشانگرهای گفتمان با عنوان «حروف ربط» یاد شده است که عواملی‌اند که سبب ارتباط بین جملات و عبارات می‌شوند و عامل اصلی انسجام و پیوستگی جملات و بندها هستند. در این تقسیم‌بندی‌ها، نشانگرها را به انواع گسترشی، بیانی، زمانی، آغازگر، عاطفی تقسیم کرده‌اند که البته هر کدام از آنها هم به انواع دیگری قابل تقسیم‌اند که در این پژوهش پس از ارائه انواع تقسیم‌بندی‌ها از محققان مختلف، داده‌های مورد ارزیابی را بر اساس تقسیم‌بندی دستور نظام‌مند هلیدی تحلیل شد.

نشانگرها به لحاظ کارکردی هم متفاوتند. مطالعه و بررسی این کارکردها، ما را در تعبیر و تفسیر هرچه بهتر متن یاری می‌دهد. مهمترین کاربرد نشانگرهای گفتمان عبارت است از تغییر موضوع، شفاف‌سازی، نشان دادن احساسات، فعال کننده، تحریک برای ادامه سخن، گریز از ادامه سخن ...

اهمیت نشانگرهای گفتمان زمانی مشخص می‌شود که زبان‌آموزان بدون استفاده از آنها می‌توانند منظور و مفهوم کلام خود را برسانند، اما هیچگاه مانند یک گویشور بومی نخواهند بود، زیرا گویشور یک زبان به راحتی می‌تواند ارتباط معنایی و کلامی بین عبارات سخن خود را به وسیله نشانگرهای گفتمان

حفظ کند و جملات روان و سلیس و فاقد ابهام تولید کند و این در حالی است که جملات زبان‌آموزانی که از کاربرد نشانگرها امتناع می‌ورزند فاقد روانی و انسجام است. ما در تحلیل داده‌ها دریافتیم که بسیاری از جملاتی که توسط فارسی‌آموزان بدون استفاده از نقش‌نماها تولید شده است فاقد معنای دقیق و درست و حتی غیرقابل فهم است. ممکن است سخن فاقد نقش‌نما را بتوان درک کرد، اما زمان و وقت بیشتری برای تحلیل لازم دارد. این در حالی است که با استفاده از آنها، درک مطلب راحت است و نیاز به صرف انرژی بسیار ندارد.

نشانگرها، نقش‌های بسیاری در زبان ایفا می‌کنند. آنها فقط عامل پیوند دو جمله نیستند، بلکه بار معنایی و دستوری بالایی را در جمله به دوش می‌کشند. نقش آنها ممکن است در زبان نهفته و پنهان باشد و به ظاهر نتوان تاثیر آنها را در زبان دید، ولی فقط کافیسست از یک متن منسجم، نشانگرهای واژگانی آن را حذف کرد تا به وضوح مشاهده شود که پایه و اساس انسجام آن متن بر مبنای همان نشانگرها است و بدون آنها فهم متن با مشکل روبرو خواهد شد. در تحلیل و بررسی داده‌ها دریافتیم که در به کارگیری نشانگرهای گفتمان، بین فارسی‌آموزان مرد با فارسی‌آموزان زن تفاوت‌هایی وجود دارد. هرچند که این تفاوت‌ها مربوط به نوع نقش‌نماهای استفاده شده نمی‌شود بلکه به تعداد کاربرد و روش استفاده آنها از نشانگرها مربوط می‌شود زیرا تقریباً هر دو گروه در استفاده از نوع نشانگرها یکسان عمل کرده‌اند. با توجه به این موضوع می‌توان گفت که فرضیه اول تایید می‌شود.

فارسی‌آموزان در کاربرد برخی از نشانگرهای مرکب دچار مشکل بوده‌اند و به درستی در جمله استفاده نکرده‌اند، اما در به کارگیری نشانگرهای ساده هیچ کدام از دو گروه مرد و زن مشکل نداشتند و به درستی آنها را به کار برده‌اند. البته در تحلیل داده‌ها مشاهده شد که برخی از فارسی‌آموزان در تشخیص و شناسایی نشانگرها هم مشکل داشتند و گاه آنها را به جای هم به کار می‌بردند. به طور مثال در جایی که باید از نشانگرهای گسترشی افزایشی «و» استفاده می‌کردند، از نشانگرهای بسطی علی «چون» استفاده کرده‌اند. در بیشتر تعاملات فارسی‌آموزان تعدادی از نشانگرها مورد استفاده قرار نگرفته‌اند که نام این نوع نشانگرها را نشانگرهای «جانداخته شده» گذاشته شد. درصد این نوع نشانگرها در انشاءهای فارسی‌آموزان زن (۳۹) بیشتر از مرد (۲۷) بود. تعدادی از نشانگرها هم به صورت اضافه به کار گرفته‌اند که نام آنها نشانگرهای «اضافه» نامیده شد که تنها در یک مورد از تعامل فارسی‌آموزان زن دیده شده است و در بین انشاءهای انتخابی فارسی‌آموزان مرد دیده نشده است. از بین نشانگرهای استفاده شده در متن، بیشتر از نقش‌نماهای بسطی زمانی، بسطی علی، گسترشی افزایشی، گسترشی تغییرپذیری، بیانی تمثیلی و خلاصه استفاده شده است که هر دو گروه در استفاده از انواع نشانگرها تقریباً یکسان عمل کرده‌اند. البته در انشاءهای فارسی-آموزان زن بیشتر متن‌ها بر تمثیل و خیال‌پردازی استوار است که به همین دلیل آنها را مجاب می‌کند تا از نشانگرهای عاطفی بیشتر استفاده کنند، نشانگرهایی چون: خوب، بابا، انگار، نمی‌دونم و... در انشاءهای آنها دیده شده است.

بالاترین آمار نشانگرها در هر دو گروه به نشانگرگسترشی افزایشی «و» تعلق دارد، این نوع نشانگرها در همه انشاءهای فارسی‌آموزان چه مرد و چه زن دیده شده است که در انشاءهای فارسی‌آموزان مرد ۳۹

مورد و در زن‌ها ۴۰ مورد را به خود اختصاص داده است. دیگر نشانگرهای پربسامد و پرتکرار در تحلیل داده‌ها «ولی، چون، بعد، هم» است که بیش از دیگر نشانگرها در انشاءها مشاهده شد. الگوی استفاده از نشانگرها در همه فارسی‌آموزان یکسان نیست برخی از آنها بیشتر از نشانگرهای بسطی علی استفاده می‌کنند و برخی از بسطی زمانی و... یا برخی از آنها در یک متن کوتاه از نشانگرهای فراوان استفاده می‌کنند و برخی در یک متن بلند از نشانگرهای کم به کار می‌گیرند، اما به طور کلی برخی از نشانگرها بیشتر از دیگر آنها استفاده شده‌اند و برخی نیز در همه آنها کمتر مورد توجه بوده‌اند. در میان نشانگرهای گفتمان برخی از آنها بیش از دیگر نشانگرها در انشاءها دیده شده‌اند که در جدول و نمودارهای ذیل قابل مشاهده است.

## منابع

- بشیر، حسن (۱۳۸۹). *خبر، تحلیل شبکه‌ای و تحلیل گفتمان*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- تقی پور، سوسن و فروغ کاظمی (۱۳۹۹). «بررسی رابطه میان ساختارهای گفتمان مدار ایدئولوژیک و اقتصاد مقاومتی در متون مطبوعاتی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی»، *مجله علمی پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی*، ۵۳: ۱۶۳-۱۸۴.
- رضاپور، ابراهیم (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵). *جمله و تحول آن در زبان فارسی*، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- کاظمی، فروغ (۱۳۹۳). «کارکرد زبان‌شناسی سازگانی در کتب درسی دانشگاهی، بررسی کتاب بیوشیمی عمومی»، *مجله علمی - پژوهشی پژوهش و نگارش کتب درسی*، سازمان سمت، ۱۸(۳۴): ۱-۲۷.
- کاظمی، فروغ و سمیه اجلی (۱۳۹۵). *تحلیل رمان «مرد لابلالی بادکنک قرمز» را سوراخ می‌کند با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی*، فصلنامه پازند، ۱۲(۴۶-۴۷): ۴۳-۵۸.
- کرباسیان، قاسم (۱۳۹۳). «گفتمان»، *پرتال پژوهشکده باقرالعلوم قم*.
- گیوی، احمد و حسن، انوری (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات فاطمی.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات طوس.
- همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۷). *دستور جامع زبان فارسی*، تهران: انتشارات علمی.
- Brown, C. and G. Yule (1983). *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge university press.
- Brown, M. and G. Yule (1983). *Discourse Analysis*. Cambridge: CUP.
- Blackmore, D. (1987). *Semantic Constrains on Relevance*, Oxford: Blackwell.
- Halliday, M.A.K. and R. Hassan (1976). *Cohesion in English*, London: Longman.

- Halliday, M.A.K. and C.M. Mathieson (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. New York: Arnold.
- Paltridge, B. (2006). *Discourse Analysis*. London: Continuum.
- Zwicky, A. (1985). "Clitics and Particles". *Language*. 61, 282-305.

سازمان

---

